

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

دو شعر از:

" شه لان وین "
 شا عرویتنامی

(صفحه ۵)

- همان بهتر که بی ادب باشیم .
 - مادر بودن ، ویتنام .

خطر، واقعیت دارد

اعلام قطع رابطه آمریکا با ایران، همچنانکه امام فرموده اند، نشانه آن است که آمریکا سرانجام از روند خدا میریالیستی انقلاب ایران قطع امید کرده است. پس از تصرف لانه جاسوسی آمریکا در تهران به وسیله دانشجویان مسلمان بیروخط امام، حکومت کارتر به ما نورهای گوناگونی دست زد. از آن جمله برقراری محدودیت های بازرگانی، توقیف دارائی ایران در بانک های آمریکا، نمایش قدرت در آبهای خلیج فارس و دریای عمان، طرح شکایت در دیوان داوری لاهه، بسیج آرای متحدان و دست نشانگان در شورای امنیت سازمان ملل که تنها با وتوی اتحاد شوروی بی اثر ماند، و یک رشته واسطه انگیزی و آمدورفت و گفت و گوی بنهانی و آشکار برای حل مسئله، گروگانها به دلخواه آنها نخواران.

این همه بدان امید بود که شاید بتوان، از راه تهدید و ترغیب، به سازش دست یافت و اندک اندک انقلاب ایران را از راستای خلقی و خدا میریالیستی که می توان ندرانها و راهگشای انقلابهای دیگر در منطقه و در جهان شود بیرون کشید و با زدن کشور ما همان سیاست دیرین غارتگری و سلطه و ماجراجویی سیاسی و نظامی را در چارچوب تازه ای از سر گرفت.

تصمیم قاطع و روشن بینانه و بسیار بموقع امام خمینی در مورد گروگانها و تاکید صریح بر این نکته که این جاسوسان تا تشکیل مجلس شورا و اخذ تصمیم از سوی نمایندگان ملت همچنان در اختیار دانشجویان باشند کار را بیکسر کرد. آمریکا لیسما نیکی دریافت که با رهبری بقیه در صفحه ۸

آماجهای دیروز و امروز کین تیزی آمریکا



گروهی ناآگاه از سیاست و واقعیت رویدادهای سیاسی جهان هستند که مثلاً "آنگاه که سلاح خودکار چینی را در دست برزیلینکی مشاور کارتر در "امینت ملی" می بینند، نمی توانند دریا بند که "آماج" نشانده روی او با زار مشترک اروپا، سرمایه داری غرب اروپا، ژاپن در خاک و در دور، واعوان و انصار، همبستگان و وابستگان ایالات متحده آمریکا در شرق میان و آفریقا، و نظامات ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در این یا آن گوشه از جهان نیست. برای آگاهی این گونه کسان بر ما ست که آماج واقعی مشق تیراندازی امروز برزیلینکی، و کین تیزی دیروز امپریالیسم آمریکا را در تمام دوران طولانی پس از جنگ جهانی اول، بالاخص بعد از جنگ جهانی دوم را به بقیه در صفحه ۸

برزیلینکی با سلاح چینی در مرز افغانستان مشق تیراندازی می کند

دلارهای نفتی و استعمار نو

مسئله استفاده از دلارهای نفتی موجب برانگیختن تشویش و اضطراب شدید در بسیاری از کشورهای در راه رشد شده است. دلارهای نفتی بخشی از درآمد های را تشکیل میدهد که مالک عضو سازمان کشورهای ما در گذشته نفت (اوپک) از نفت بدست می آورند و تا کنون امکان سرمایه گذاری در اقتصاد این کشورها را پیدا نکرده و ناگزیر به بازارهای خارجی سرازیر می شوند. دارندگان دلارهای نفتی - نهادهای دولتی و خصوصی کشورهای عضو اوپک - پول خود را با نرخ بهره معینی در بانکهای کشورهای اروپای باختری، ایالات متحده آمریکا و ژاپن به ودیعه می گذارند یا به خرید زمین و سایر اموال غیر منقول و خرید سهام چند ملیتی ها و اسناد خزانه در کشورهای یاد شده میادرت می کنند. طبق برآوردهای بانک مورگان

گارانته تراست مبلغ دلارهای نفتی که در آغاز ۱۹۷۹ در برابر آنها، اموال غیر منقول، اسناد و سهام کشورهای پیشرفته سرمایه داری تمرکز یافته بالغ بر دو بیست میلیون دلار است. این مبلغ بیش از ثلث درآمد های نفتی همه کشورهای عضو اوپک طی پنج سال پس از لغو سیستم نواستعماری در ۱۹۷۳ است که بر اساس آن قسمت اعظم سودهای حاصله از فروش (طلای سیاه) به جیب انحصارات نفتی سرازیر می شد. در عین حال بجاست این نکته یادآوری شود که اسلوب انباشت دلارهای نفتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری امکان میدهد که انحصارات امپریالیستی سه برابر بیشتر از بازارهای استثمار رستی چون سرمایه گذاری های خصوصی مستقیم و وام های انقیاد آور سود به دست آورد.

بقیه در صفحه ۲

آیا راه رشد غیر سرمایه داری واقعیت دارد؟

اعلام حاکمیت ملی دولتی هیچگاه خود بخود به تنظیم مسایل اجتماعی - اقتصادی پیچیده که میراث استعمار و استعمار نو است، منجر نمی شود. کم رشدی همچنان کشورهای آسیا و آفریقا را در چنگال خود می فشارد. کشورهای کنونی آسیا و آفریقا مانند همیشه نه تنها از حیث ملی، بلکه از حیث طبقاتی و جدائی و اختلاف شدید بین نیروهای پیشرفت اجتماعی، صلح و آزادی از یک سو و نیروهای امپریالیسم و ارتجاع، نژاد پرست و جنگ طلب از سوی دیگر متمایزند. در درون هر یک از این کشورها و بین خود آنها گروه بندیهای تازه، نیروهای طبقاتی و سیاسی گسترش می یابند. مبارزه بر ضد امپریالیسم، محور استعمار انحصارات بین المللی، حفظ صلح، تامین استقلال واقعی ملی و دموکراسی چون گذشته از مسایل اساسی بشمار می روند. پاسخ به این مسائل بر حسب سمت گیری اجتماعی و سیاسی داخلی و خارجی متنوع است. در تعداد معینی از این کشورها گرایش به سازش با متروپل های پیشین و کشورهای امپریالیستی حکیم می یابد. عناصر بورژوازی نو استعماری محلی بقیه در صفحه ۳

با فعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم

(در صفحه ۲)

کنفدراسیون عمومی کارفرانسه، ژ. ت. جزوه ای تعلیماتی تحت عنوان "جامعهای که در آن زندگی می کنیم برای آموزش و تربیت سندیکایی کارگران و زحمتکشان فرانسه منتشر ساخت که نظر به اهمیت آن از حیث تجربه اندوزی در زمینه کار سندیکایی، سلسله درسهای آنرا در هر شماره "اتحاد مردم" از نظر علاقمندان به ویژه کارگران می گذرانیم



انقلاب اکبر
افسانه های تاریخ نگارانه و
از
ب. ای. ماروشکین
(صفحه ۸)

حموده (داستان)
از
میلودوی بگات
(صفحه ۴)

جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و عمل ما

درس اول : جامعه سرمایه‌داری

پایه اقتصادی سرمایه‌داری

انسان برای زندگی کردن به غذا، پوشاک، مسکن و به نعمت‌های مادی دیگر احتیاج دارند. همه این نعمت‌ها باید تولید شوند. عناصر سازنده این نعمت‌ها در طبیعت وجود دارند. بیشتر اوقات این عناصر در حالت طبیعی و اولیه خود قابل مصرف نیستند. بهمین منظور باید تغییر شکل داده شوند. این عناصر را موضوع های کار می‌نامند، چون کار روی آنها انجام می‌گیرد. بنابراین، انسان‌ها بر اساس موضوع‌های کار که در طبیعت وجود دارد، با کار و به موهبت ابزارها که پیوسته کامل ترمی‌شوند (و برای دقت بیشتر باید آن‌ها را ابزارهای تولید نامید) محصولاتی تولید می‌کنند که نیازهای ضروری‌شان را برآورده سازند. این نیازها یا شخصی هستند مانند پوشاک، اشیاء مختلف و غیره؛ یا نیازهای جمعی و اجتماعی مانند جاده‌ها، راه‌های آهن و غیره و یا نیازهای تولید آینده مانند کارخانه‌ها، ماشین‌ها و غیره.

بررسی این وسایل که انسان‌ها به موهبت آنها از راه تولید معیشت خود را تأمین می‌کنند (وسایل برای سهولت بیشتر آنها را وسایل تولید می‌نامیم) اهمیت زیادی دارد به عقیده ما نقطه شروع هر نوع تحلیل علمی اقتصادی اجتماعات است. بدون شک بررسی فنون، ماشین‌ها و ابزارها، مخصوصاً بررسی اجتماعی برای روشن کردن این واقعیت است که بفهمیم در این یا آن جامعه وسایل تولید به کی تعلق دارد و چه کسی آن‌ها را بکار می‌اندازد و غیره.

پاسخ به این سؤالات پایه اقتصادی جامعه و خلعت عمده و اساسی اقتصادی آن را روشن می‌کند. در نظام سرمایه‌داری زمین، زیرزمین، کارخانه‌ها ماشین‌ها یعنی وسایل تولید در مالکیت همه اعضای جامعه قرار ندارند، بلکه فقط به اقلیت ناچیزی از آنها تعلق دارند.

این مالکیت خصوصی یا سرمایه‌دارانه وسایل

تولید پایه‌ی اساسی سیستم سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد.

تولید در آنجا بطور اساسی عمل تولید کنندگان کوچک مستقل و مالک وسایل تولید خاص خود نیست، تولید عمل میلیون‌ها مزدور محروم از هر نوع مالکیت بروسایل تولید است.

تعریف طبقات اجتماعی

انسان‌ها بر حسب اینکه مالک وسایل تولید یا محروم از آن باشند، نقش‌گوناگونی در تولید بازی می‌کنند:

* مالکان وسایل تولید قدرت رهبری و مدیریت را در دست دارند. انسان‌های دیگر را بکاروا می‌دارند و از نتایج کار آنها زندگی می‌کنند.

* سایرین که محروم از وسایل تولیدند، مجبورند برای مالکان وسایل تولید کار کنند و برای آنان ثروت بیافرینند.

بدین ترتیب در جریان تولید بین انسان‌ها روابطی برقرار می‌گردد که آن را "روابط تولید" می‌نامند. این روابط در نظام سرمایه‌داری عمدتاً بین مالکان و غیرمالکان وسایل تولید (کارگران مشغول کار و اخراجی) برقرار می‌شود.

ما برای تعریف طبقات اجتماعی به این دو معیار (نقش افراد در تولید و روابط تولید) توسل می‌جوئیم.

طبقه اجتماعی به گروه مهمی از انسان‌ها گفته می‌شود که بنا بر موقعیت خود، یادقیق تر، بنا بر نقش و مقامی که در تولید دارند، متمایز می‌شوند. این نقش و این مقام معلوم می‌سازد که آنها مالک وسایل تولید هستند یا محروم از آن.

تقسیم جامعه سرمایه‌داری به طبقات اجتماعی

کاربرد این تعریف در جامعه سرمایه‌داری نشان می‌دهد که این جامعه بطور اساسی به دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر تقسیم می‌شود.

علاوه بر دو طبقه اساسی (کارگر و سرمایه‌دار)، قشر-های بینابینی و بین آنها "طبقات متوسط" نیز وجود دارند.

تقسیم جامعه به طبقات یک واقعیت عینی است. این یا آن فرد بنا به نقشی که در تولید ایفاء می‌کنند و مقامی که در روابط تولید دارند به کارگر سرمایه‌دار، قشرها و طبقات اجتماعی دیگر تعلق پیدا می‌کند.

موضوع دیگر، آگاهی به این واقعیت اجتماعی، دست زدن به عمل مناسب و دریک کلمه بدست آوردن آگاهی (شعور) در باره این مسائل است. این آگاهی (شعور) طبقاتی خود بخود بدست نمی‌آید.

در تقسیم جامعه به طبقات اجتماعی، ارزش اخلاقی افراد، دریافت‌های مذهبی یا سیاسی‌شان و نیز شعوری که آنها با تعلق به این یا آن طبقه اجتماعی می‌توانند داشته باشند، بحساب نمی‌آیند. در حقیقت این چیزها تقسیم جامعه به طبقات و تعلق عینی به این یا آن طبقه را تغییر نمی‌دهند.

بک‌نگرش انتقادی

در کشورهای با اختراجه جامعه سرمایه‌داری به عنوان "جامعه صنعتی"، جامعه مصرف‌یاد می‌کنند تا ماهیت آنرا پوشیده نگاهدارند. البته این یک سفاکت است که ما چیزی را بنام خودش نامیم.

انتخاب نام‌های دیگر برای نامیدن جامعه سرمایه‌داری برای این است که بدیهی‌های این جامعه به گردن صنعت یا مصرف‌یادها را از این قبیل انداخته شود.

معمولاً "جامعه سرمایه‌داری را به خاطر زیاده‌روی در تبلیغات، مقید نمودن اذهان"، "تمدن مکانیکی" و بی-روح بودن سرزنش می‌کنند. مطمئناً همینطور است ولی باید معایب با رزوبه‌بودگی‌های رسواکننده دیگر نیز به آن افزوده شود: بیکاری، بی‌عدالتی‌های اجتماعی، انبوه میوه‌هایی که دوره بدو رفته‌ها سدمی‌شوند و دور می‌ریزند تا آنرا به قیمت ارزان بفروشند، جنگ و چیزهای دیگر که از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

بدیهی است آنچه با عقل و قلب انسان برخورد پیدا می‌کند، نفرت انگیز و آزارآور است. اما نکته مهم این است که بفهمیم این معایب از چه چیز ناشی می‌شود تا به چاره‌برخیزیم و آن را تغییر دهیم.

در حقیقت آنچه یک سیستم اقتصادی - اجتماعی را معین می‌سازد مالکیت بروسایل تولید و مبادله و بنا بر این ماهیت روابطی است که بمنظور تأمین تولید بین انسان‌ها برقرار می‌شود.

جامعه سرمایه‌داری مبتنی بر مالکیت خصوصی، سرمایه‌دارانه و مسائل تولید و بر این اساس مبتنی بر استثمار کارمزدورانه است.

ثروت‌ها ثمره کار رتوده بسیار عظیمی هستند، اما به اقلیتی که صاحب موسسات، سرمایه‌ها و غیره اند تعلق دارند. مالکیت کلاسیک بورژوازی "خانوادگی" که پیش از پیش از زمین می‌روید مالکیت مشترک سرمایه‌داران مجتمع که در راس غول‌های صنعتی و مالی قرار دارند، هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد، بلکه وضع را هر چه بیشتر و خیم می‌سازد.

"سندیکاها و مبارزه طبقاتی" از ج. کر. سوکی (انتشارات سوسیال، پاریس ۱۹۶۹)

بقیه

دلارهای نفتی

و استعمار نو

بخش بسیار مهمی از دلارهای نفتی (شماره ۱۷۰ میلیارد) بوسیله کشورهای عضو اریک که دارای نظام سرمایه‌داری هستند در اختیار سرمایه‌گذاری شده است: قطر ۵ میلیارد، کویت ۳۸ میلیارد، امارات متحده عربی ۲۱ میلیارد و عربستان سعودی ۷۷ میلیارد. رژیم وابسته شاه مخلوع ۲۶ میلیارد دلار در کشورهای امپریالیستی سرمایه‌گذاری کرده بود.

در عین حال رژیم‌های داری است که کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی و دینار کشورهای عضو اریک که به دینارهای اجتماعی و اقتصادی ترقی‌خواهانند دست‌بازیده‌اند، بخش مهمی از درآمد‌های حاصله از نفت را صرفاً مورث‌سازای‌های اجتماعی خود می‌کنند؛ مانند لیبی و الجزیره که به اعتبار این درآمد‌ها بخش دولتی اقتصاد خود را گسترش داده و سطح زندگی توده‌های وسیع زحمتکشان را با لایمپرند و بطور

محسوس به‌راستی اقتصادی و سیاسی سایر کشورهای در راه رشد کمک می‌سازند. ایران پس از انقلاب ملی و دمکراتیک ممصم است در چنین راهی گام بردارد.

به نوشته (فاینانشل تایمز) کل مبلغی که کشورهای عضو اریک طی پنج سال اخیر به کشورهای در راه رشد کمک کرده‌اند بالغ بر ۲۶ میلیارد دلار است. با اینکه مبلغی که از جانب کشورهای نوپا به کشورهای در راه رشد داده می‌شود در نگاه اول قابل ملاحظه جلوه می‌کند با زرد مقایسه می‌بینیم که این مبلغ ۱۲ درصد سرمایه‌گذاری‌های کشورهای عضو اریک را در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی تشکیل می‌دهد.

از دیدگاه واقعیت بورژوازی انتقال یک چنین مبلغ عظیمی از دلارهای نفتی کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین به کشورهای امپریالیستی کاملاً منطقی است. موسسه‌های جدیدی در باختر بوجود آمده‌اند که از کشورهای عضو اریک سود جستند و از آن به عنوان (تزییق خون) در اقتصاد سرمایه‌داری گداز بجران‌های مختلف رنج می‌برند، استفاده می‌کنند.

از دیدگاه منافع جنبش‌های ملی، موه چینی استعمار نو از ثمرات پیروزی‌های نوین خلت‌های کشورهای تولیدکننده نفت

بر انحصارات غارتگر نفتی با ختر بی‌عدالتی و بیدادگری بزرگی است که امپریالیسم مبتکر آن است.

این بی‌عدالتی‌ها وقتی به اوج خود می‌رسد که استعمار نو آتش جنگ و منازعات بی‌حاصل را بین کشورهای عضو اریک در حال می‌زند و بین این کشورها و کشورهای در حال رشد تفرقه می‌اندازد و آنها را به مسابقه وحشتناک تسلیحاتی سوق می‌دهد. آمریکا نشان می‌دهد که کشورهای غربی تنها از راه فروش اسلحه به کشورهای منطقه خلیج فارس بالغ بر ۴۰ میلیارد دلار به جیب زده‌اند. با این مبلغ می‌شود ۸۰۰۰۰ مدرسه برای پنجاه میلیون شاگرد یا قریب ۸ میلیون خانه برای تقریباً ۴۰ میلیون نفر بنا کرد. سیستم اسارت با رنو استعماری که بمراتب خطرناک تر و هولناک تر از سیستم‌های پیشین سلطه‌گرا است نشان می‌دهد که کشورهای در راه رشد تنها با گستن پیوند‌های اسارت با رنو خود با دنیا سرمایه‌داری و رهاشی از وابستگی انحصارات چندملیتی آمریکا، اروپای باختری می‌توانند راه رستگاری ملی را در پیش گیرند و اقتصاد فارغ از سیستم امپریالیستی را بنیان نهند.

استخراج نفت و درآمد‌های نفتی کشورهای عضو اریک

| درآمد‌های نفت در | استخراج نفت در | کشور |
|------------------|----------------------|-------------------|
| ۱۹۷۸ (میلیون تن) | ۱۹۷۸ (میلیارده دلار) | الجزایر |
| ۲۵/۹ | ۵۹ | عربستان سعودی |
| ۱۶۰/۵ | ۴۱۰ | امارات متحده عربی |
| ۳۵/۵ | ۹۰ | اکواتور |
| ۲/۳ | ۱۰ | کابن |
| ۲/۷ | ۱۱ | اندونزی |
| ۲۳/۵ | ۸۲ | عراق |
| ۴۱/۱ | ۱۱۵ | ایران |
| ۹۹/۸ | ۲۵۵ | کویت |
| ۴۱/۱ | ۱۱۰ | لیبی |
| ۳۶/۱ | ۹۵ | نیجریه |
| ۴۱/۸ | ۹۵ | قطر |
| ۱۸/۲ | ۲۴ | ونزوئلا |
| ۳۵/۹ | ۱۰۸ | |

راه رشد غیر سرمایه داری ...

که به نام ناسیونالیسم رفترمیست عمل می کنند و خود را در پس پشت شعار سوسیالیسم ملی و در این اواخر ' سوسیالیسم دموکراتیک ' پنهان می سازند، پایه این گرایش ها را تشکیل می دهند. در حقیقت هدف آنها تامین سلطه طبقات و قشرهای استثمار گراست و بدین منظور از مبارزه رهایی بخش ملی توده های مردم سوء استفاده می کنند. آنها می کوشند پیشرفت کشور را در قالب نوسازی سرمایه داری تامین نمایند و با اقتصاد جهانی سرمایه داری در پیوند باشند. این امر به نفوذ انحصارات بین المللی در اقتصاد ملی این کشورها کمک نموده و موجب تحکیم وابستگی های اقتصادی میشود. فساد و استفاده انگل وار از کمک خارجی از عناصر مهم حاکمیت آنها هستند. نزدیکی با کشورهای سرمایه داری صنعتی مستلزم سیاست عدم اعتماد نسبت به سوسیالیسم جهانی است. این امر خلق های آفریقا - آسیا را در مبارزه دشوارشان علیه غولهای اقتصاد سرمایه داری جهانی که منابع نیروی کار و مواد اولیه مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین را استثمار می کنند، تضعیف میکند. در سایر کشورهای در راه رشد که تعدادشان فزونی می یابد، برای تامین استقلال واقعی ملی و استقلال اقتصادی سیاست مبارزه مصلحانه علیه امپریالیسم، انحصارات و استعمار نو در صدر قرار می گیرد. بدیهی است که این سیاست از یک سو موجب نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی و از سوی دیگر موجب کاهش و تضعیف نیروهای وابسته به ارتجاع داخلی می گردد که با امپریالیسم یک بلوک را می سازند.

کشورهای سوسیالیستی با کمک به رشد و تحکیم قدرت ضد امپریالیستی کشورهای جوان به توسعه و تحکیم روابط منطقی خود با این کشورها علاقه نشان میدهند، آنها پیش از همه روابط خود را با کشورهای استحکام می بخشند که راه رشدشان سمت گیری سوسیالیستی باشد. کشورهای سوسیالیستی نه تنها این کشورها را متحدین خود در مبارزه با امپریالیسم می دانند بلکه آنها را به عنوان هواداران دگرگونی های اجتماعی، سو-سیالیسم و همراهان اندیشگی و نیز به ملاحظات زیادی همراهان آنچه که ایده آنها و سمت گیری غایی در جنبش است، ارزیابی می کنند.

سمت گیری سوسیالیستی: پژوهش ها و راه حل ها

مقصود از کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی کشورهای است که بی آنکه هنوز سوسیالیستی باشند، سرمایه داری را به عنوان سیستم نفی می کنند و دست به دگرگونی های اجتماعی بنیادی می زنند که امکان گذار به سوسیالیسم را آسان و تسریع می کند. در دورانی که از عمر جنبش بین المللی کارگری گذشته، اندیشه دولت دموکراسی ملی به عنوان شکل رشد غیر سرمایه داری کشورهای آفریقای - آسیایی (از سالهای ۶۰) مطرح شده و سمت گیری سوسیالیستی (آنچه که در حقیقت با راه رشد غیر سرمایه داری یک چیز است) بی چون و چرا از صورت فرضیه نشو-ریک بیرون آمده و اکنون قریب ۲۰ سال تجربه - تاریخی پشت سر دارد. طبیعی است که درجه پیشرفت کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی در راه پیشرفت اجتماعی متفاوت است. جمهوری دموکراتیک و توده ای الجزایر، جمهوری سوسیالیستی اتحاد برمه، جمهوری توده ای انقلابی کینه، جمهوری دموکراتیک و توده ای یمن، جمهوری توده ای کنگو، جمهوری عربی سوریه و جمهوری متحده، تانزانیا در شمار کشورهای قرار دارند که از دیر باز دگرگونی های عمیقی در آنها صورت گرفته است. در تعداد معینی از کشورها (جمهوری توده ای آنگولا، جمهوری دموکراتیک مالدو - کاسکار، جمهوری توده ای موزامبیک اتیوپی - سوسالیستی و غیره) در دوره بالنسبه کوتاه دگرگونی های صورت گرفته است که به رشد آنها سمت گیری سوسیالیستی می دهد. شکل جدید رشد اجتماعی ترقی خواهانه نیروی جاذبه

می دارد. تعداد کشورهای در راه رشد که سمت گیری سوسیالیستی را فراراهشان قرار داده اند، افزایش می یابد. افغانستان تازه به این روند پیوسته است. اگر تاثیر سمت گیری سوسیالیستی را بنا بر مجموع عوامل اقتصادی و اجتماعی - سیاسی ارزیابی کنیم، بیان مثبت آن کاملاً آشکار است. سمت گیری سوسیالیستی در دو دهه اخیر به واقعیت عینی، به بخش مکمل روند انقلابی جهانی و به سمت گیری پیشاهنگ واقعی جنبش رهایی بخش ملی تبدیل شده است.

از سوی دیگر، در سالهای اخیر، رشد غیر سرمایه داری در تعدادی از کشورها چون غنا، مصر و مالدی متوقف گردیده و یا چون نمونه سوماتالی اعوجاج هایی در سمت گیری ترقی خواهانه پیدا کرده است. ناکامی ها و توقف های محلی سمت گیری سوسیالیستی موجب تسلی و شادی مخالفین این اندیشه شده که اصرار در اثبات خصلت غیر واقع گرایانه آن دارند. با این همه، این زیگزاگ های موقتی تنها در کسانی تولید شک می کند که دریافت مورد نظر جنبش بین المللی کمونیستی را به شیوه ای ساده گرایانه و یک جانبه تفسیر می کردند و سمت گیری سوسیالیستی را با انقلاب سوسیالیستی یا یک تجربه معروف پیشین تاریخی تجربه "دورزدن" مرحله سرمایه داری پیشرفته که در شرایط بسیار مساعد (مغولستان) تحقق یافته است، همانند می دانستند. اکنون این شرایط در کشورهای آفریقای - آسیایی دارای سمت گیری سوسیالیستی وجود ندارد.

کشورهای مذکور به دلایل زیادی از وسایل پایان بخشیدن به وابستگی سرمایه داری جهانی محروم اند؛ زیرا اقتصاد آنها، درست مانند دوران سلطه استعمار در وجوه مختلفه خصلت غیر مستقل و حاشیه صنعتی دارد. کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی، علیرغم تحکیم روابط اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی و استفاده از این روابط به عنوان ضامن مبارزه برای تجدید نظر در روابطشان با جهان سرمایه داری همیشه از حیث اقتصادی به بازار جهانی سرمایه داری سخت وابسته اند و در برخی حالات (سیستم تک محصولی) از این بازار جدائی ناپذیرند.

در اختلاف با نمونه های پیشین "دورزدن" مرحله سرمایه داری پیشرفته در اتحاد شوروی (سالهای ۲۰ و ۳۰) که این "دورزدن" تحت رهبری حزب مارکسیستی - لنینیستی در چارچوب دولت پرولتری تحقق می یافت سمت گیری سوسیالیستی کنونی تقریباً ۲۰ کشور آسیا و آفریقا تحت رهبری احزاب دموکراتیک انقلابی ملی که در مراحل مختلف نزدیکی به سوسیالیسم علمی قرار دارند، انجام میگیرد. این احزاب بیانگر منافع توده های وسیع زحمتکشان و استثمار شونده ها و منافع قشرهای متوسط و بینابینی هستند. در این اواخر در آنگولا، افغانستان، موزامبیک، جمهوری - دموکراتیک خلق یمن، اتیوپی و در تعداد معینی از کشورهای دیگر پدیده های نوینی بروز کرده است. در این کشورها نقش رهبری طبقه کارگر به بیان درآمده و احزاب رهبری کننده آنها سوسیالیسم علمی را به عنوان ایده تئولوژی خود پذیرفته اند. این اقدام با وجود کمیت ناچیز پرولتاریای این کشورها خصلت مثبت دارد و مخصوصاً اهمیت سیاسی آن زیاد است و بیش از تأیید واقعیت، امکانات دورنمای قریب الوقعی را توصیف می کند.

نیروی انقلابی دموکراسی ملی

دموکراتهای ملی انقلابی بطور ذهنی سوسیالیست های معتقدی هستند. اما شعور آنها همه تضاد ها، دگرگونی ناچیز ساختار اجتماعی مستعمرات پیشین، سلطه عناصر خرده بورژوازی و دهقانان این کشورها، استقلال نسبی روشنفکران، قشرهای متوسط (که معمولاً) رجال سیاسی و سکانداران دولت کشورهای در راه رشد از میان آنها بر می خیزند)، نفوذ شدید ایدئولوژی ناسیونالیستی، وجود روابط پدرسالارانه و کلانسی را منعکس می سازد.

آیا در چنین شرایط بغرنج پیشرفت واقعی به طرف سوسیالیسم امکان پذیر است؟ جنبش جهانی کارگری

به این سوال پاسخ مثبت می دهد. تجربه این جنبش نشان می دهد که اگر چه سرمایه داری به عنوان یک سمبل مسلط خارجی در این کشورها بی اعتبار شده لیکن در اکثریت عظیم کشورهای مستعمره پیشین هنوز شرایط لازم برای انجام فوری انقلاب سوسیالیستی بوجود نیامده است. بنابراین در حال حاضر مسأله تنها عبارت از مرحله نزدیکی معین به سوسیالیسم، مرحله تدارک یعنی گذار به رشد تاریخی پیش از سوسیالیسم است.

اجرای یک رشته وظایف دموکراتیک عمومی که برای نیل به حاکمیت کشور در دستور روز قرار دارد، بدون ساختمان کشور ویژه سوسیالیستی که شرایط کامل آن هنوز وجود ندارد، در فرصت نخست امکان پذیر است. این دریافت که پاسخگوی نیازهای زندگی واقعی است به ابتکار نیروی های انقلابی در دنبال کردن سیاست ضد امپریالیستی، ضد فئودالی، ضد انحصاری و جزئیات ضد سرمایه داری دامنه عمل می دهد. این دریافت به هیچ توهمی در باره آسانی این راه که هیچکس هنوز تا به آخر آن را طی نکرده است، میدان نمی دهد. اما خصلت متضاد و در مقیاس معینی فقدان تضمین ها امکان انحرافات و حتی چرخش های عظیم آن را در نظر می گیرد.

این روندهای انقلابی هنوز بازگشت ناپذیر نیستند. سلطه قشرهای متوسط غیر پرولتری، نفوذ دریافت های خرده بورژوازی در این قشرها، ضعف سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و گاه فقدان بی قید و شرط این طبقه نیروی سنت های فئودالی، نیمه فئودالی، ظایفه ای، تبیله ای و پدر، سالارانه، عقب ماندگی فاحش فرهنگی نفوذ مسلط بازار سرمایه داری جهانی که گاه رعایت امر و نهی انحصارات بین المللی را ناگزیر می سازد از جمله مبانی واقعی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک انحرافات هستند که برخی اوقات درسیا - ست خارجی و داخلی کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی بروز می کنند. جنبش بین المللی کمونیستی با دریافت راه غیر سرمایه داری، یعنی سمت گیری سوسیالیستی همه این عوامل (فاکتورها) را به دقت ارزیابی می کند، بی آنکه ناکامی ها، توقف های ممکن در مرحله دموکراسی عام، بازگشت نظام های پیشین در لوای استعمار نو و امکان عقبگرد بجای پیشرفت به سوی سوسیالیسم را از نظر دور ندارد.

مارکسیست - لنینیست ها با الهام از قوانین عمومی رشد اجتماعی و تکیه بر بررسی های شرایط داخلی و خارجی کشورهای در راه رشد در سه دهه اخیر قرن بیستم به چنین نتیجه گیری صحیح و منطقی راه یافته اند. ممکن است مرحله سمت گیری سوسیالیستی در صورت منطقی بودن خط مشی سیاسی و نا مساعد بودن شرایط (انحطاط ناسیونالیستی مسئولین و کم بهاء دادن به تئوری و تجربه سوسیالیسم علمی) در تدارک گذار به جامعه سوسیالیستی توفیق نیابد. البته این روشی مارکسیستی در طرح مسئله است که سرشار از خوشبینی تاریخی و در عین حال رئالیسم بخردانه است. افرادی وجود دارند که مفهوم سمت گیری سوسیالیستی را با مفهوم سوسیالیسم همانند می دانند. این نتیجه گیری شتاب آلود ناشی از افراط اندیشی در باره دموکراسی ملی، فراموش کردن تضادهای درونی آن برخوردار غیر انتقادی نسبت به جمله پردازی های شبه انقلابی و حذف مرزهای موجود بین سوسیالیسم تخیلی و سوسیالیسم علمی است. نتیجه قهری چنین برداشتی این است که هر ناکامی در راه دشوار سمت گیری سوسیالیستی به تفری ناموجه قدرت انقلابی دموکراسی ملی و تردید در باره امکان نزدیکی های تدارکاتی به سوسیالیسم که تحت رهبری این نیروی انقلابی انجام می گیرد، منجر شود. در حقیقت در نیافتن ماهیت ویژه سمت گیری سوسیالیستی که نوعی مرحله گذاری و پیش از سوسیالیستی در تاریخ کشورهای در راه رشد است، پایه این مفاهیم را تشکیل می دهد.

مضمون سمت گیری سوسیالیستی

امروزه تنها تئوری، بلکه همچنین تجربه تاریخی به پژوهشگران مارکسیست امکان داده است که بقیه در صفحه ۷

حموده

اثر: مفید دویکات ترجمه: ج. پژوهنده

در باره نویسنده :
 * مفید دویکات : در دهکده روجیب (نابلس) در سال ۱۹۴۹ متولد شد.
 * تحصیلات : مرحله ابتدائی
 * شغل : کارگر
 * شروع فعالیت ادبی سال ۱۹۷۵
 * داستانهای کوتاهش در روزنامه‌ها و مجلات محلی منتشر شد.
 * علاوه بر داستان کوتاه در بررسی مسائل اجتماعی تبحر دارد.

داشت تیرکمان را امتحان می کرد و دانه های نخود را با آن پرت می کرد. اعتنائی به حرف او نکرد.
 - " تا صبح خدا کریمه... حالا پا شو نماز شب تو بخون، بخواب!"
 - " چرا با من می مخالفت می کنی؟ صبح میره سر کار، بهتره حالا پیش بری."
 تیر کمان را جمع کرد و انداخت روی میز:
 - " راستشو بخوای نمی خوام کسی با من بیاد!"
 - " راستی؟"
 حموده گفت:
 - خودم تنها میرم.

برای حموده مسلم بود که این مسئله نباید زیاد مهم باشد چون اگر قضیه اینطور بود که مادر بزرگ می پنداشت، شبانه می آمدند و او را از رختخواب هم شده بیرون می کشیدند. حموده این موضوع را به مادر بزرگ گفت ولی او آرام نگرفت... نماز شب را خواند... و سپس باز همان حرفها را از سر گرفت و تمام افکارش متوجه این مسئله بود. چه باید کرد حموده به این فکر افتاد که برود بیرون و بعد برود گردد و بگوید که نزد دائی اش رفته و با او قرار گذاشته است. ولی از این فکر منصرف شد و به طرف چراغ موشی رفت. شعله اش را پائین آورد و با عصا نیت به رختخواب رفت. اولین شب بود که بعد از نزاع با مادر بزرگ به خواب می رفت. شبها همیشه مادر بزرگ برایش از همان داستانهای همیشگی می گفت... چیزیکه سخت او را نازاحت می کرد این بود که مادر بزرگ او را به چشم یک بچه نگاه می کرد. او دیگر بزرگ شده بود، باید مادر بزرگ اینترا می فهمید... او دیگر بچه نبود که مادر بزرگ چنین رفتاری با او داشته باشد. فکر کرد که این فرصت خوبی است تا موجودیت خود را ثابت کند.

حالا او دارد وارد اداره شهربانی می شود. گام هایش ثابت است و چیزها تیکه در اطرافش قرار دارند، از زیر نظر می گذراند. حتی تکپان جلو در بنا او مثل یک مرد رفتار کرد، او را بازرسی کرد و از او پرسید که چه میخواهد و در را برایش باز کرد، و در حیاط، از میان افراد نظامی و خود رو هائی غول پیکر، بدون اینکه پلک بهم بزند، گذشت. کجاست ماده بزرگ که مرا بچه می پندارد؟

اداره پلیس مانند کندوی زنبور، یکنواخت و زور می کرد. تق و تق بوتینها، زنگ تلفنها، و دهها چشم شمه گواه بر این بودند که او حقیقتاً هراس نداشت. احتمال داشت او را بزنند ولی دوستانش برایش تعریف کرده بودند که انسان ممکن است حتی به کتک خوردن هم عادت کند و نیز چگونه پیش می آید که با ترس در برابر خصم بایستی تا اینکه حمله کنی در آنجا هم جرات انسان افزوده می شود و نیز استقامتش. همینکه کلاه خودها را روی سر آنها دید بیاد تیر و کمان افتاد و جلو خنده اش را گرفت.

وطنی که مادر بزرگ آنرا در ذهنش در طول این سالها مخصوصاً در خلال این روزهای آخر، بوجود آورده بود. در اداره پلیس نیز وجود داشت. موجی از اشتیاق و اندیشه خیالش را در بر گرفته بود... چقدر در رؤیا وطن را آزاد کرد، چقدر ارتش رهبری کرد... اینان این جوان تازه وارد را نمی شناسند و نمی دانند چه سوداها در سر دارند.

با دیدن لکه های مسموم جای گلوله ها روی تن این ساختمان عظیم و زرد، لبخندی از اعماق وجودش زد. باید دفتر " کاپیتان " را که می بایست نزدش برود، پیدا کند... پرسید و راهنمایش کردند، در را زد و اجازه ورود از درون اتاق بگوشش رسید.

- این ورقه س...
 سرش داد کشید:

- الاغ اول سلام کن! بده ببینم!

و نگاهی تند به آن انداخت و به یک صندوقی چوبین در روبرو اشاره کرد.

- بشین!

حموده نشست. کاپیتان جوان و زیبا بود و او را بیاد دبیر دینی می انداخت. اما چشمان این یکی سبز بودند و بینی اش دقیقتر و زبانش هم خشن تر:

- " خونه دائی بودم... فرض کن رفته بودم چه عیبی داره؟"

- " هیچ... فقط زندانی و جریمه داره... حتما" راپرت کارها ت بشون رسیده... مگه نه همه برادرات یازندانند با طرف مشرق زمین فرارینند... خوب دیگه تو هم به اونا رفتی!"

چیزی در این دنیا به اندازه این حرف حموده را عصبانی نمی کرد... سر او داد کشید:

- " بهتره ساکت بشی، ازت قهر میکنم ها!"
 - " معلومه که ساکت میشم."

حموده کارش را ادامه داد... مادر بزرگ هم نمی خواست ساکت شود.

- تمام اردوگاه تو رو دیدند...
 به او خیره شد. دیگه پیرزن برایش خسته کننده بود.

- " دو روز مونده که پدر و مادرت بیان. اگه بهشون نگفتم؟ حالا می بینی."

دست از کار کشید:
 - " و اگر گفتی؟ یعنی برای خودم آزاد نیستم؟"

خدا شاهده اگه ازم سوال جواب کرد خونه نمی مونم، من یکی برای خودم آزادم. آزادم تا بر پشت مدرسه ها بندازم... دنیا رو زیر و رو کنم... هر که دلش نمی خواد، آب خنک بخوره."

- " می خوای یگی خنه خون بگیرم، باشه جوابتو نمیدم... باشه حموده."

اولین بار بود که واقعا از او قهر می کرد، اکنون پیرزن نقش تسکین دهنده ایفاء می کرد ولی خود او در گذشته حموده را تحریک کرده بود. درباره وطن چیزهایی برایش می گفت... در باره خانه و زمین و کشتزارشان، در باره درختهای زیتون، در باره زندگی خوشی که داشتند، و حموده با اشتیاق گوش فرا میداد... پس ما خانه داشتیم... چاه آب و کشتزار داشتیم... درختهای زیتون داشتیم... پس ما برای این اردوگاه زنده نشدیم."

... و حکایتهای دیگر... حکایتهایی که آتش به جانش می انداخت، مضمش می ساخت و او - پیرزن - افتخار می کرد که پدر حموده گاوش را فروخت تا تفنگی بگیرد و به انقلاب پیوست... سه سال در صفوف انقلابیون بود، افتخار می کرد به اینکه او - پیرزن - آذوقه و گزارش و خبر توی کوهستانها برایشان می برد... و هزار حکایت دیگر...

گیج شده بود که چطور موضع او را تفسیر کند... مادر بزرگ خیلی بر جنب و جوش بود... ولی حالا سعی می کرد که حموده را آرام سازد...

- " مادر بزرگ این تو بودی که چشمامو باز کردی پس حالا چرا میخوای اونا رو ببندم؟"

با تعجب به او نگاه کرد، چیزی نگفته و حموده دوباره شروع به ساختن تیر کمان کرد. از نطق زدن مادر بزرگ راحت شد. رندانه به مادر بزرگ گفت:

- " پس این تیر کمان برای گنجشگان نیست؟"

- " خدا کنه باشون هواپیما بندازی... من میرم زندان یا تو؟"

- " زندان مال مردهاست... وختیکه در باره برادرم جمع حرف می زدیم مگه تو اینو نگفتی؟ چه شد؟ فراموش کردی؟"

- " آره، فراموش کردم، خاطر من نیست."

احساس پیروزمندانانه ای به او دست داد، مادر بزرگ دشمن نبود... اما از نحوه برخورد او با این مسئله دلگیر شد.

- " برو پیش دائی ت!"
 - " برای چی؟"

- " راجع به اخطاریه بش بگو، بش بگو صبره سر کار خونه ب نمونه تا با تو بره اداره پلیس پاشو."

- " حموده... حموده!"
 صدا از پشت در خانه می آمد. مادر بزرگ سر نماز بود که گفت:

- " حموده، جواب بده!"
 حموده مشغول ساختن " تیر و کمان " بود، گوش فرا داد. وقتیکه صدا تکرار شد، دستهایش از کار باز ایستادند، قیچی و لاستیکها را گوشه ای پرت کرد و با عصانیت به طرف در رفت.

- " حموده، عصر بخیر..."
 - " عصر بخیر"

ورقه ای از پسرک گرفت که می گفت:
 - " این اخطاریه برای توست. فردا باید بری اداره پلیس، کارت دارن."

- " کی آوردش؟"
 - " نمیدونم پدرم دادش به من!"

حموده برگشت نزد مادر بزرگ. روابطشان بهم خورد بود. ورقه را به او نشان داد، و با لحنی تهدید آمیز گفت:

- " نگاه کن... اینم به اخطاریه از اداره پلیس، فردا میرم زندان!"

چشمان پیرزن به ورقه دوخته شد و چیزی نگفت.
 - به خدا راس میگم، و آگه باور نمی کنی ببین، اینهم ستاره حضرت سلیمان که روشه..."

- " وقتی به تو گفتم هر حرفی بزنی به گوش اونا میرسه، اینه نه. گفتم این دولت هم حرامزاده س، راحت سدی، حالا می بینی که حرفم درست بود."

ورقه را روی میز انداخت و ادامه داد:
 - " هه هه... هر که خربوزه رو بخوره باید پای لریزش بشینه، بی خیالش."

- " یعنی تو نمی ترسی؟"
 - " از که بترسم... از پلیس؟ ما دیگه برای خودمون مردی هستیم."

- " خدایا کمی بم صبر بده با این زندگی بنا این پسر. کی پدر و مادرت میان از " عمان " تا تکلیفشونو با تو روشن کنن."

تیر کمان داشت به اتمام می رسید.

در ابتدا مادر بزرگ نشسته و به او خیره شده بود. سر را تکان می داد... اما نه چیزی می گفت و نه حکایتی می کرد. او هم تصمیم گرفته بود تیر کمان را به اتمام برساند که پیرزن یکدفعه از سکوت حوصله اش سر رفت:

- " این تیر کمان ها رو برای چه میخوای؟ ها! مرتب داری تیر کمان درس می کنی؟"

حموده با حالت قه، عصیانیتش را پنهان ساخت و گفت:

- " می خوام باشون گنجشک بگیرم."
 - " برای گنجشک گرفتن یا میخوای ارتشهارو سنگ باران کنی؟"

- " هر طور دلت میخواد حسابش کن."
 می خواست سر بسر مادر بزرگ بگذارد ولی نگاههای پیرزن طور دیگری بود انگار می خواست چیزی بپرسد که بالاخره پرسید:

- " روز جمعه بعد از ظهر کجا رفته بودی؟"
 - " خونه دائی بودم"

- " خونه دائی ت بودی یا با دوستات رفته بودی؟
 لاستیک جرخ جمع بکنین بندازین پشت مدرسه ها؟"

اسمت چیه؟

حموده حسن عبدالله.

کدام مدرسه درس می خوانی؟

مدرسه اردوگاه.

صورت کاپیتان از لحن مطمئن حموده در هم کشیده شد. به ورقه نگاهی کرد و سرش را تکان داد. با لحن ملایمی گفت:

راستشو بخوای، در اسم اشتباه شده. برو!

بیرون نرفته بود که دوباره صدایش کرد و او را تحویل یک گروهیان غول پیکر داد و با کلمات نامفهوم مطالبی به او گفت: گروهیان حموده را به اتاق دیگری برد. شکی نداشت که دارد به بازداشتگاه می رود. خود را در یک اتاق بیش از حد معمولی و آرام یافت. یک دستگاه عکسبرداری روی میز بود. انگشتان حموده چندین بار در جوهر و سپس روی یک صفحه سفید، مالیده شدند. سپس گروهیان به اودستور داد تا در گوشه اتاق بایستد و دوربین را برای عکس گرفتن برداشت:

درست و ایسا... لبخند بزن!

مفهوم عبارت لبخند را که بیش از یکبار تکرار شد، نفهمید. گروهیان از کوره در رفت، دوربین را رها کرد و به او نزدیک شد. او را بشدت تکان داد و سعی کرد که لبخندی از او درآورد. سرانجام گروهیان عاجزانه مغلوب گردید. عکسهای زیادی گرفت که در آخرین آنها حموده به دیوار، از بالای کتف راست، خیره شده بود و هنگامیکه در را برای بیرون رفتن باز کرد گروهیان حموده را با تی یا بیرون انداخت که اگر استقامت نکرده بود، زمین می خورد. حموده

بقیه: انقلاب اکتبر...

فرارویانندن انقلاب بورژوا - دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی باورمند ساختن آنها که لنینیسم را از دیدگاه آگونو - مسم مبتذل نقد می کنند، قادر به درک این مسائل نیستند. خلقت طبقاتی تا ریح نگاری بورژوازی و دشمنی ذاتی آن با مارکسیسم - لنینیسم در بررسی مسئله نیروهای محرکه انقلاب کبیرا سوسیالیستی اکتبر باروشنی خاصی رخ مینماید. کدام نیروهای اجتماعی انقلاب اکتبر را به انجام رساندند، و برای دستیابی به چه هدفی؟ این مسئله برای تاریخ نگاران بورژوا اهمیت بیشتری از یک مسئله آکادمیک محض دارد. برای تاریخ نگاران بورژوا پذیرفتن خلقت پرولتری انقلاب، پذیرفتن اینکه پرولتاریا نیروی محرکه اصلی آن بوده و بالاخره پذیرفتن اینکه، در نتیجه انقلاب اکتبر، قدرت از دست استثمارگران به دست استثمار شدگان افتاد، به معنای پذیرش محکومیت تاریخی سرمایه داری است. بنا براین جای تعجب نیست که، تاریخ مبارزه پرولتاریائی در روسیه و تاریخ شرکت طبقه کارگر در انقلاب کبیرا سوسیالیستی اکتبر به غلط تفسیر و بعد تحریف می شود.

تاریخ نگاری بورژوازی در ادامه تفسیر در باره سرشت غیر مارکسیستی انقلاب اکتبر، می گویند نقش طبقه کارگر را در زمینه سازی و پیروزی انقلاب کم اهمیت جلوه دهد. اما برای انجام این کار، منطق مبارزه ایدئولوژیکی و ضرورت مباحثه با تاریخ نگاری مارکسیستی، علم بورژوازی را مجبور به توجه به مسئله ای می سازد که قبلاً به سادگی آن را نادیده می گرفت. مثلاً "شوروی شناسان آمریکائی (لثوپولد همیسن، ریچارد پیپس و دیگران، به بررسی جنبش طبقه کارگر در روسیه علاقه فزاینده ای نشان می دهند. برای نمونه، پیپس، یاد آور شد که " پیدایش کارگران در روسیه در دهه های پایانی سده نوزدهم... دارای اهمیت فوق العاده ای برای تاریخ روسیه جدید بود..."

اگر چه، حتی در این آثار هم درجه شرکت پرولتاریا در دگر سازی و باز سازی انقلابی جامعه روسیه بطور کامل در نظر گرفته نمی شود. به نظر ایندسته از شوروی شناسان، روسیه هنوز، " آماده انقلاب سوسیالیستی نبود، آنها همچنین در باره " عدم بلوغ و " وابستگی " طبقه کارگر روسیه

خشمگین نگاهی به او انداخت. شعله های خشم در چشمانش می درخشید.

برو!

کجاست مادر بزرگ تا مرا ببیند... برای من ترسیده بود... چه چیزی اینجا مردم را می ترساند. به این فکر افتاد که روی یکی از سکوها مقابل به تماشا بنشیند. بیاد پدرش افتاد... تصویر اشائیکه در میدان دیدش بودند در ذهن خود ترسیم نمود. باید از هر چیزی برای پدرش تصویری داشته باشد... باید به او بگوید که چه از او پرسیدند و چه جواب داد. حتی اگر پدر بفهمد که حموده تنها به اینجا آمده عصبانی نخواهد شد. حتی اگر مادر بزرگ بخواد او را تحریک کند، زیرا پدر طرفدار شمامت و عمل است.

به بیرون که پا گذاشت وجودش از بوی خورشید و آزادی نشسته شد. از پله های متعدد با گام های بلند پائین آمد. به جلو نگاه می کرد. و با دیدن مادر بزرگ که پشت سیم خاردار محوطه چمباته زده بود، بیکه خورد. مادر بزرگ به فاصله چند متر دورتر از آلونک به نگرانی نشسته بود. همینکه حموده را دید ایستاد و لباس سفیدش را از غبار تکان داد. منگوله های سرخ ابریشمی روی سینه اش برق می زد. حموده از پهلوی نگهبان جلو در که اسلحه اش را به دیوار تکیه داده بود، گذشت. با خود فکر کرد که از او بپرسد چرا به مادر بزرگ اجازه دخول نداده؟ اما در آخرین لحظه از این تصمیم منصرف شد.

بهرتر است بدون اینکه کوچکترین اهمیتی به او بگذارد، راهش را ادامه دهد.

که به سرعت منکوب می شد، و اینکه کارگران روسیه به جای " کارگر صنعتی " بیشتر از " نیمه دهقانان " بیسواد بودند، ادعاهای گوناگونی می کنند. بدین ترتیب، ویلیام چمبرلین می نویسد توده های کارگر غیر ماهر یا کم مهارت روسیه " جاهل و عقب مانده " بودند و " بطور کلی هرگز در باره مسائل سیاسی و اجتماعی نمی اندیشیدند ". به نوشته یکی دیگر از نویسندگان آمریکائی، کارگران روسیه در ابتدای انقلاب اکتبر " عقب مانده و به شکل گروه های منفرد بودند " (۱۶). شوروی شناسی بورژوازی، با اندک استثنائی، وجود کارگران صنعتی را در روسیه دوران قبل و آغاز انقلاب نادیده می گیرد. " ادامه دارد "

یادداشت ها:

- ۱ - جیمز بیلینگتون، " شش نظر در باره انقلاب روسیه "، " نشریه ورلد پلیتیک "، شماره ۳، آوریل ۱۹۶۶، صفحات ۵۳ - ۴۵۲.
- ۲ - و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۹، صفحه ۱۱۳.
- ۳ - ا. ف. بیریگالف، " قیام مسلحانه اکتبر در پتروگراد، لنینگراد، ۱۹۶۶، صفحات ۳۰۴ - ۳۰۵ (به زبان روسی).
- ۴ - رابرت و. دانلیز، اکتبر سرخ. انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، نیویورک، ۱۹۶۷، صفحه ۲۲.
- ۵ - و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۱۸، ص ۵۸۴.
- ۶ - ویلیام ه. چمبرلین، انقلاب اکتبر ۱۹۲۱ - ۱۹۱۷ جلد یک، نیویورک، ۱۹۳۵، صفحه ۲۶۰.
- ۷ - " ترمیدور " یازدهمین ماه تقویم انقلابی فرانسه بود. کودتای نهم ترمیدور (۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴) سقوط روبسپیر را به همراه داشت. دوران ارتجاعی ترمیدور با بنیانگذاران " دبراکتوری " پایان گرفت در اینجا اشاره ای است به کنایه های تروتسکیست ها در باره به قدرت رسیدن استالین که بزعم آنها نیابت به انقلاب و آغاز عصر ترمیدور انقلاب اکتبر بود. م
- ۸ - و. ای. لنین، مجموعه آثار جلد ۱۲، صفحه ۳۷۶.
- ۹ - ک. مارکس و ف. انگلس، مکاتبات انتشارات بین المللی، نیویورک ۱۹۳۶، جلد ۲۲، صفحه ۲۸۶.
- ۱۰ - همان منبع صفحات ۴۹ - ۳۴۸.
- ۱۱ - مارکس، انگس، آثار برلین، ۱۹۶۳، جلد ۱۹، صفحه ۱۱۵ (به زبان آلمانی).
- ۱۲ - همان منبع، صفحه ۱۳۷.
- ۱۳ - ماتریالیسم اقتصادی درکی یکجانبه از تاریخ است که در نتیجه مبتذل کردن ماتریالیسم تاریخی پدید آمد. برخی از نمایندگان آن عبارت بودند از: برنشتاین در اروپای غربی، " مارکسیست های مجاز " و " اکونومیستها " در روسیه و غیره. - م.
- ۱۴ - س. ک. استرومیلین، سرمایه صنعتی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مسکو، ۱۹۲۵، صفحه ۲۱۰ "به زبان روسی".
- ۱۵ - و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۵، ص ۳۵۹.
- ۱۶ - جاکوب والکین، رشد دموکراسی در روسیه پیش از انقلاب. نهاد های سیاسی و اجتماعی در دوران سه تزاری آخر، لندن، ۱۹۶۳، صفحه ۱۴۶.

شهران ویین

شاعرویتنامی

همان بهتر

که بی ادب باشیم.....

از نه هزار متری آسمان افتاد

پیش پای این مردان که پنج دقیقه پیش آنان را با بمب های خود نشانه می رفت

فریاد تشنگی سر می دهد - می خواهد چیزی بنوشد چهره اش در هم پیچیده می شود، دستش گلویش را نشان می دهد

در یک کاسه کوچک برایش چای می ریزیم، به گمان آن که بی درنگ آنرا فروخواهد داد

نه! با حرمت و شکوه، فنجان را به دودست بالا میبرد بالاتر از پیشانی، بالاتر از سرش، چنان که رسم ادب است

و بجای آن که ناتراشیده وار آن را تا ته سربکشد به نرمی، کم کمک و جرعه پس از جرعه، می نوشد

به شیوه ویتنام، به شیوه خاور زمین کتابها به وی چنین آموخته اند. آری بیهوده نیست که کتابها هنر چای نوشیدن را تعلیم می دهند

چای گرم و خوشبو است، و این ناکس فنجان دیگری می طلبد

و بار دیگر فنجان را بالاتر از سر، بالاتر از پیشانی اش می برد

چای خوشبو و گرم است، و چه گس دود بمبها کشتار کننده مردم با تکان دادن سر نشان می دهد که

چای خوبی است حال که او نا جوانمرد است، همان بهتر که بی ادب باشیم.....

سرخ است خون، و چه سرخ. پس تو همان باش که هستی آخر چه شد، تو که می دانی چای را با جرعه های کوچک باید نوشید

در یک دقیقه، بی آنکه دست بلرزد، هزار آدمیزاده را یکباره می کشی

(۱۹۷۲)



مادر بودن، در ویتنام

مادر بودن در ویتنام آسان نیست

در جاهای دیگر به کودکان گل چیدن بامی دهند

در سرزمین ما آنان به سنگرباید بروند

مادران دیگر سرود پرندهگان و نغمه موسیقی به کودکان می آموزند

کار ما این شده است که تعلیمشان دهیم تا غرشب - ۵۲ را از زوزه ترس آورفا نتوم با زشناسند

ای مریم مقدس که ۱۹۶۹ سال کودکت را در آغوش گرفته ای

هیچ میدانی که ما دران ویتنام شب های بی شمار دور از فرزندان خود که به جای امن برده شده اند و

هر ما به زمره ترمی شوند زمانی یگانه وظیفه آن بوده است که به کودکان بیاموزیم تا "مرد" شوند

این زمان بیش از این باید کرد به آنان باید آموخت که قهرمان شوند چنین است وظیفه ما دران در سرزمین من

۱۹۶۹

انقلاب اکتبر...

فعالان در آفرینش نظام جدید، چنانکه در زمان انقلاب شرکت دارند، مشارکت نمی‌ورزند، در چنین دوران‌هایی خلق قادر به انجام معجزات است." (۲)

بررسی های تاریخ نگاران شوروی و اسناد و مدارک منتشر شده نقش قطعی را که جنبش انقلابی توده‌های وسیع خلق تحت رهبری بلشویکها در پیروزی و تحکیم قدرت شوروی ایفا کرد، به اثبات می‌رساند، بیست و سه میلیون کارگر، دهقان و سرباز در سازمانهای انقلابی زحمتکش - شوراهای متحد شدند، در درون شوراهای اتحاد سیاسی و سازمانی پرولتاریا با دیگر قشرهای زحمتکش شکل گرفت. شوراهای بیابانگر منافع نود درصد جمعیت کشور بودند، تحقیقات علمی بنحوی متقاعدکننده خلعت خلقی انقلاب سوسیالیستی در روسیه، پیوند نزدیک میان بلشویکها و توده‌های وسیع خلق را به اثبات می‌رساند، در سیه‌دهم انقلاب اکتبر، در پیروگراد به تنها سوسی نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر کارگر، سرباز و ناوی جانبدار بلشویکها بودند، حال آنکه تنها کمی بیشتر از ۳۰ هزار نفر جانبدار بورژوازی بودند، انقلاب اکتبر، آنچنانکه مفسران بورژوا ادعا می‌کنند، بر بنیاد توطئه شکل نگرفت، بلکه به ارتش سیاسی توده‌ای انقلاب متکی بود، که از طریق فعالیت‌های قهرمانانه حزب لنینی آفریده شد. پیروزی هدف و امر اکتبر برخی محققان بورژوا را بر آن داشته که انقلاب اکتبر را " چیزی بیشتر از قیام مسلحانه یک‌باند منفرد توطئه گر بدانند".

در باره به اصطلاح "سرشت غیر مارکسیستی" انقلاب اکتبر.

دانیلز در ادامه اندیشه سرشت تصادفی انقلاب اکتبر می‌گوید: عجیب است که انقلابیون روسیه مارکسیسم را که نه متناسب با کشورشان و نه خودشان بود پذیرفتند. (۴) آنچه دانیلز می‌گوید تنها ناشی از عدم اطلاعات کافی از مارکسیسم و شرایط روسیه نیست بلکه بی‌منطقی و ناستواری برداشتهای بورژوازی در باره انقلاب اکتبر را می‌رساند، از یکسو کوشش باور نکردنی صرفی اعتبار کردن انقلاب اکتبر به مثابه انقلابی سوسیالیستی می‌شود. از دیگر سو این انقلاب مغایر با مارکسیسم نمایانده می‌شود بحث در باره " سرشت غیر مارکسیستی" انقلاب اکتبر بازتاب چنین دوگانگی است.

دلایل ایدئولوژیک و سیاسی این تناقض و دوگانگی روشن است. به گفته لنین: " دیالکتیک تاریخ چنانست که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری، دشمنان او را وادار می‌نماید که به لباس مارکسیست در آیند." (۵) پیروزی های مارکسیسم دشمنان او را وادار به تجدید سازمان و دربرخی موارد ایفای نقش "مدافع" مارکسیسم می‌کند. تصادفی نیست که سرچشمه بحث در باره " غیر مارکسیستی" بودن انقلاب اکتبر رهبران منشویک بودند که در زمان خود بلشویکها را به " جدائی" از مارکسیسم متهم کردند. رافائیل آبراموویچ، در کتابی که سال ۱۹۶۲ در نیویورک چاپ کرد (و حتی یک تاریخ نگار بورژوا آنرا " شاهکاری متوسط با ارزشهای مشکوک برای متخصصان و ارزش اندک برای خوانندگان عادی" توصیف کرد) می‌نویسد: "بلشویسم یک دیوانگی بود، یک انحراف اتوپیاستی تروریستی... از جنبش سوسیالیستی". در همین رابطه او در باره " خلعت نظامی محدود قیام... سخن می‌گوید.

محققان بورژوا با پذیرفتن خلعت غیر مارکسیستی انقلاب اکتبر، می‌کوشند در باره دو موضوع اساسی با تاریخ نگاری مارکسیستی به مقابله برخیزند: اول مقدمات و زمینه‌های عینی انقلاب اکتبر و دوم نیروهای محرکه آن.

محققان یاد شده، در مورد اول روسیه را مجزا، جدا از روند عمومی تکامل امپریالیسم جهانی بررسی می‌کنند، بر واپس ماندگی اقتصادی و فرهنگی آن تاکید می‌ورزند، و به این نتیجه گیری جزمی

میرسند که بنا به تئوری مارکسیستی انقلاب سوسیالیستی در چنین شرایطی امکان ناپذیر است. این کلیشه تئوریک بدون هیچ تغییر (و بدون اثبات!) توسط بسیاری از نویسندگان تکرار شده است. از این رو است که ویلیام چمبرلین در تاریخ اکتبر خود مدعی شد: " بنظر نمی‌آید روسیه ویژگی‌های مورد نظر مارکس را برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی دارا بود. چرا که سرمایه‌داری قبلا" در غرب پسا گرفته بود،" (۶) توماس هاموند ادعا می‌کند: لنین که در سال ۱۹۱۷ علیرغم عقب ماندگی روسیه، کشوری کشاورزی یا پرولتاریائی اندک، در انجام انقلاب پرولتری یافشاری می‌کرد، درست عکس فرمول مارکس عمل کرد". دانیلز می‌نویسد: انقلاب نتیجه آن مقدماتی که مارکس در نظر داشت، یعنی نتیجه بلوغ صنعتی، نبود و قس علیهذا.

پژوهندگان بورژوا برای اثبات این دعوی نه تنها دوران پیش از اکتبر و اکتبر، که همچنین مارکسیسم - لنینیسم را تحریف می‌کنند، آنها اغلب تروتسکیسم را به جای لنینیسم جا می‌زنند، درسیا - ری موارد نظریاتی تروتسکیستی به لنین نسبت می‌دهند. برای مثال، می‌گویند لنین نقش انقلابی دهقانان به مثابه متحد پرولتاریا و امکان پیروزی سوسیالیسم ابتدای یک کشور، به ویژه روسیه را منکر بود. تاریخ نگاری ضد کمونیستی از اصطلاحاتی چون " ترمیدور" (۷) و " انحراف بورژوازی" و " بورژوا - کراتیزاسیون"، و اصطلاحاتی که در دهه ۱۹۲۰ توسط تروتسکیستها در مبارزه علیه دولت شوروی استعمال می‌شد، و امروزه رویزیونیسم " چپ" آنها را بکار می‌برد، سود می‌جویند. مثلا" آدام اولام در مقاله " تفکراتی در باره انقلاب" می‌کوشد مارکسیسم را به مثابه میراث تئوریک مارکس و انگلس، از تکامل بعدی آن به وسیله لنین و پراتیک انقلابی مجسم در انقلاب اکتبر مجزا سازد. اولام بلشویکها را به جدائی از مارکسیسم متهم می‌سازد و می‌گوید: مارکسیسم در روسیه دستخوش صدمات زیادی شد. او که با چنین تصورات خیالی بحث را آغاز می‌کند، از سرشت غیر مارکسیستی " انقلاب اکتبر سخن به میان می‌آورد که به نظر وی " توفیق آن عمدتا" به سبب وجود مخالفانی بود که هنوز در دنیای سده نوزدهم می‌زیستند، در حالیکه ایدئولوژیهای موجود حاصل جبری واقعیت اجتماعی و تاریخی بودند نه صرفا" انبوهی از شعارهای ناشی از تخیلات شبه مذهبی".

اما همه همکاران اولام با او هم عقیده نیستند. جورج همپش از دانشگاه جان کارول (اوهاو) در کتاب " تئوری کمونیسم. مقدمه" می‌نویسد: " لنینیسم و ایدئولوژی اتحاد شوروی و سراسر دنیای کمونیسم اساسا" مارکسی است. او تاکید می‌کند: " بلشویکها حق داشتند که از اصطلاح " پیشرفت خلاصه تئوری مارکس سخن می‌گفتند. " به نوشته او، تئوری امپریالیسم لنین، پیشرفت منطقی اندیشه‌های مارکس بود.

کوششهای یاد شده، برای نشان دادن تقابل میان انقلاب اکتبر و لنینیسم با مارکسیسم بچگانه و غیر قابل دفاع است. انقلاب اکتبر تجسم ملموس نیروی حیاتی اندیشه‌های انقلابی، پیروزی تنها تئوری علمی تکامل اجتماعی، آموزش مارکسیسم - لنینیسم را نشان داد.

ادعاهای کاملاً بی‌موردی در باره ناسازگاری شرایط روسیه با مفاهیم مارکسیستی در باره زمینه‌های انقلاب سوسیالیستی مطرح میشود. باید یاد آور شویم که بنیانگذاران مارکسیسم بر توان انقلابی روسیه تاکید کردند. به نوشته لنین: "..... مارکس و انگلس، طبیعتا" ایمان عمیق به انقلاب روسیه و اهمیت جهانی فراوان آن داشتند...". (۸)

مارکس به مبارزه انقلابیون روسیه علیه استبداد تزاری علاقه فراوانی نشان می‌داد و با بسیاری از از آنها سخما" در ارتباط بود. ار عمیقا" ایمان داشت " که انقلاب اجتماعی ژرفی در راه است". (۹) او در سال ۱۸۷۷ یاد آور شد که، روسیه " دیر زمانی است که در آستانه یک قیام ایستاده است، تمامی عناصر آماده‌اند...". (۱۰) انگلس نیز در سال ۱۸۷۸

ناظر نشان ساخت که " در روسیه تمام عناصر ۱۷۸۹ که با یک ۱۷۹۳ ضروری دنبال می‌شود وجود دارد..... زمانی که روسیه به نقطه انقلاب برسد، چهره تمام اروپا دگرگون می‌شود". (۱۱) به گفته او، انقلاب روسیه " نوعی دگرگونی در وضع کلی اروپا را پیش بینی پذیر می‌سازد که در آن کارگران تمام کشورها با شادی گام غول آسایی به سوی هدف مشترک خود یعنی آزادی عمومی کار - بر میدارند". (۱۲)

بحثی که انقلاب اکتبر را دارای سرشتی غیر مارکسیستی می‌خواند و ادعا می‌کند بلشویکها از درک مارکسیستی روند تاریخ منحرف شدند در رابطه با نحوه تفکری است که ماتریالیسم تاریخی را با ماتریالیسم اقتصادی مبتذل (۱۳) یکی می‌انگارد.

منتقدان لنینیسم با تنزل دادن زمینه‌های انقلاب سوسیالیستی به وضع صنعت و حجم طبقه کارگر، تعادل نیروها در روسیه و در عرصه بین‌المللی را نادیده می‌گیرند، و مسئله بلوغ مقدمات مادی انقلاب در روسیه را از مسئله تکامل کل نظام سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم جدا می‌سازند.

محققان شوروی پژوهش‌گسترده و همه جانبه‌ای در باره زمینه‌های اقتصادی انقلاب اکتبر انجام داده‌اند. اگر چه روسیه، کشوری نسبتا" عقب مانده بود، با این وجود سرمایه‌داری در آن پیشرفت کرده بود. انحصارات سرمایه‌داری قدرتمندی در کشور وجود داشتند و برخی صنایع پیشرفت بسیار کرده بود. پرو دامت، پد، پرو دارو، پرود واگن، و سندیکاها دیگسز ۹۵٪ - ۷۵٪ محصول صنعتی عمده کشور را در اختیار داشتند. پیش از جنگ جهانی اول حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ کارتل و سندیکای محلی یا ملی در روسیه وجود داشت تکامل صنعت، رشد سرمایه ثابت را به همراه داشت، بطوریکه بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ میزان سرمایه ثابت دو برابر گشت. در آغاز سده بیستم روسیه از لحاظ آهنگ رشد سرمایه ثابت از ایالات متحده جلو افتاد. (۱۴) در روسیه آن زمان تمرکز گسترده‌تر سرمایه بانکی نسبت به غرب وجود داشت. در آستانه انقلاب اکتبر، بنگاههایی که تحت کنترل یا زیر نفوذ بانکها بودند سهم سرمایه‌شان بالغ بر ۴۴٪ سرمایه تمامی بنگاههای سهامی بود. مدت کوتاهی سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی اغام شدند و شکل گیری سرمایه مالی انجام گرفت. در سال ۱۹۱۳، شاخه‌های کلیه صنایع سنگین در ارتباط با انحصارات بانکی بودند.

رشد سرمایه‌داری انحصاری - دولتی در روسیه و مقدمات عینی برای گذار انقلابی به سوسیالیسم را فزونی بخشید. در طی نخستین جنگ جهانی امپریالیستی این مقدمات با سرعت وحشتناکی شکل گرفتند. لنین نوشت که: " سوسیالیسم اکنون از تمام پنجره های سرمایه‌داری معاصر به ما می‌نگرد. سوسیالیسم اکنون مستقیما" و عملا" در هر اقدام بزرگی که حاکی از برداشتن گامی بر اساس این سرمایه‌داری نوین باشد تجلی می‌کند". (۱۵)

در تحلیل شرایط عینی لازم برای بلوغ انقلاب سوسیالیستی نکاتی بیشتر از شرایط اقتصادی صرف را باید در نظر گرفت. در اینجا باید موقعیت سیاسی را نیز بررسی کرد. شرایط اقتصادی بالغ به خودی خود به انقلاب منجر نمی‌شود. انقلاب به شرایط سیاسی عینی خاص، به هماهنگی میان نیروهای طبقه - تی که امکان یورش موفقیت آمیز علیه نظام کهن را می‌آفریند، نیاز دارد. درک دیالکتیک تضادهای حاد اجتماعی - طبقاتی، و نه ارزیابی ساده سطح تکاملی نیروهای مولد، لنین و حزب بلشویک را به

بقیه در صفحه ۵

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمود اعتمادزاده آذین،

تهران، خیابان سزوار شماره ۱۸۹

تلفن ۴۴۴۳۸۴

راه رشد غیر سرمایه داری...

خطوط اساسی پدیده‌های پیچیده چون سمت‌گیری سوسیالیستی را با نسبت کامل مرز بندی نمایند. مشخصه این خطوط چنین است:

- تغییر خصلت طبقاتی قدرت سیاسی در نتیجه محروم شدن بورژوازی ملی (عناصر ملی بورژوازی و فئودالی) از انحصار قدرت؛ انتقال قدرت به دست نیروهای ترقیخواه که به نفع توده‌های خلق عمل می‌کنند؛ ایجاد دولت انقلابی دموکراتیک نوین و دستگاه جدید دولتی، منجمله با سازی ارتش و ارگان‌های امنیت.

- از میان برداشتن سلطه سیاسی امپریالیسم و انحصارات و محدود نمودن سلطه اقتصادی آنها.

- ایجاد بخش دولتی و تعاونی‌ها و فراهم آوردن شرایط لازم برای گسترش ممتاز آنها.

- تنظیم امور بوسیله دولت و در مرحله معین محدود نمودن بخش خصوصی سرمایه داری و منجمله ملی کردن سرمایه خارجی یا برقراری نظارت مؤثر دولت بر آن.

- برقراری و گسترش همبازی چند جانبه با کشورهای سوسیالیستی.

- مبارزه خستگی ناپذیر با فساد.

- تحقق دگرگونی‌های ژرف به نفع توده‌های خلق (اطلاعات ارضی، محو امتیازات گروهی و قبیله‌ای، تضمین برابری حقوق و خود مختاری منطقه‌ای خلقها و نژادها، ریشه‌کن کردن بیسوادی، زدودن نابرابری حقوق زنان، تنظیم قانون کار و تصویب قوانین اجتماعی ترقیخواهانه و غیره).

- مبارزه با ایدئولوژی امپریالیسم، استعمار نو و فرمیسم ملی به منظور تثبیت ایدئولوژی دموکراتیک انقلابی که به طور تاریخی با روند جهانی آزاد شدن و تئوری و پراتیک سوسیالیسم علمی پیوند دارد. هدف دگرگونی‌های یاد شده عبارت از ایجاد شرایط

دولتی، سیاسی، اجتماعی - اقتصادی، علمی و فنی برای گذار تدریجی به سوسیالیسم در آینده است. این دگرگونی‌ها که هنوز سوسیالیستی نیستند، خصلتی عمیقاً دموکراتیک دارند. به این دلیل دانش مارکسیستی به این نتیجه رسیده است که اجرای موفقیت آمیز هدف‌های مذکور در مرحله پیش از سوسیالیستی به شرط وجود یک حزب انقلابی که از اصول سوسیالیسم علمی و تجربه جهانی تاریخی آن الهام گیرد و واقعاً بخش پیشاهنگ خلق را ایفاء کند، امکان پذیر است. بدیهی است چنانچه برنامه چنین دگرگونی‌ها فنی و منطقی و ماهرانه به اجرا درآید می‌تواند دورنمای نای تبدیل مرحله دموکراتیک ملی انقلاب به مرحله سوسیالیستی انقلاب را به روی خلق‌های کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی بگشاید.

بر این اساس کاملاً آشکار است که "گذار فوری به سوسیالیسم" در صورت تدارک نامناسب و شتاب دادر، منوعی در روندهای سیاسی و اقتصادی و غیره به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. چنین گشایشی بی اعتمادی به

سوسیالیسم را بر می‌انگیزد و کامیابی سمت‌گیری سوسیالیستی را که مرحله تدارک‌گذار تدریجی به شکل بندی سوسیالیسم است، ناممکن می‌سازد.

این نتایج به شیوه عملی در برنامه‌های احزاب و قوانین اساسی تازه کشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی مورد نظر قرار می‌گیرند. از این رو کشورهایی که در دهه‌های اخیر به راه سمت‌گیری سوسیالیستی گام نهاده‌اند، در مقیاس وسیعی موفق شدند از اشتباهاتی که پیشاهنگان این جنبش در غنا، مالی و در سایر کشورها مرتکب شدند، پرهیز نمایند.

حزب، دولت، خلق

سمت‌گیری سوسیالیستی بطور عینی مستلزم تحکیم دولت جدید، نهاد های خلقی آن و مجموع سیستم سیاسی در حال شکل بندی است. این امر در جای نخست ایجاب می‌کند که دولت تحت رهبری مؤثر سیاسی احزاب یا اتحادی از احزاب که جبهه نیروهای ترقیخواه را تشکیل می‌دهند، قرار گیرد. اندیشه پیشنهادی بسیاری از دموکرات‌های انقلابی در تشکیل احزاب پیشاهنگ که بنا بر طبیعت خود به احزاب سوسیالیسم علمی نزدیک می‌شوند، خصلت سازنده دارد.

ایجاد یک حزب واقعی پیشاهنگ با گرایش مارکسیستی - لنینیستی که در شرایط جامعه پس از دوران استعمار که از حیث اجتماعی - اقتصادی فوق العاده عقب مانده است، عمل می‌کند، روندی بسیار بفرنج است. تنها نمی‌توان به تصویب و اعلام برنامه‌های بر مبنای سوسیالیسم علمی اکتفا کرد، بدیهی است که انجام این عمل با توجه به نفوذ و اعتبار تئوری اساسی مارکسیسم - لنینیسم کار ساده‌ای است. اما آموزاندن سوسیالیسم علمی به همه حلقه‌های زنجیر حزب و پایه عملی قرار دادن آن برای حزب و سمت گیری در ایجاد ساختار اجتماعی، ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی یک حزب پیشاهنگ مطابق با وظایف پیشرفت تدریجی اکثریت توده‌های خلق به سوی سوسیالیسم دشوار است.

درست مانند حزب مساله عبارت از این نیست که دولت دموکراسی ملی بدون فراهم آمدن پایه‌های لازم به سرعت از دولت دموکراسی ملی به دولت سوسیالیستی تبدیل شود، نقش همواره فزاینده توده‌های خلق و قبل از هر چیز نقش طبقه کارگر عناصر پرولتری و نیمه پرولتری در زندگی سیاسی کشور مهم ترین تضمین برای روند تحکیم دولت دموکراتیک انقلابی است.

سمت‌گیری سوسیالیستی در پی وقوع کودتا یا خیانت مقامات زهیری دچار ناکامی و شکست می‌شود. در صورتی این رویداد ترمز کننده متوقف می‌گردد که توده‌های زحمتکشان بدان سان که غالباً در اساسنامه و قوانین اساسی دموکراسی انقلابی اعلام شده در اوضاع سیاسی تاثیر قاطع داشته باشند، تبدیل دولت‌های دموکراسی ملی، به اتکای نیروهایی که به منافع زحمتکشان احترام می‌نهند، به قدرت واقعی زحمتکشان که به مشارکت طبقاتی و سیاسی شان متکی است، خصلت ملی تزلزل و بازگشت ناپذیر پیشرفت اجتماعی را در پناه سمت‌گیری سوسیالیستی تضمین می‌کند.

گمونیست‌ها و دموکرات‌های ملی

تخاد همه نیروها و احزاب سیاسی و منطقی ضد امپریالیستی معتقد به ضرورت سمت‌گیری سوسیالیستی در جای نخست مارکسیست - لنینیست‌ها و دموکرات‌های انقلابی در جبهه متحد خلق شرط ضرور پیشرفت اجتماعی است.

مارکسیست - لنینیست‌های کشورهای آسیا و آفریقا این واقعیت مسلم را همه جانبه مورد ارزیابی قرار می‌دهند و دست‌دوستی به جانب نیروهای ترقیخواه ملی دراز کرده و آمادگی خود را برای همبازی با آنها اعلام میدارند. دموکرات‌های ملی و در بین آنها بهترین رهبران و مبارزان ترقیخواه بیش از پیش به خصلت ناگزیر چنین اتحادی وقوف یافته‌اند و میدانند که دو بخش یاد شده جنبش به طور جدی در راه سوسیالیسم مبارزه می‌کنند. وحتى چنانچه همه آنها در مرحله معینی از روند انقلابی سوسیالیسم علمی را درک نکنند و یا آن را نپذیرند، این امر باز برای اتخاذ سیاست ترقیخواهانه مانع بر طرف ناشدنی به حساب نمی‌آید.

البته عدم اعتماد نسبت به مارکسیست - لنینیست‌ها و گاه تعقیب و آزار آنها و محروم نمودن آنها از آزادی عقیده و بیان و ممانعت از فعالیت آنها در میان توده‌ها در شعارهای سوسیالیستی برخی احزاب دموکراسی ملی ایجاد تردید می‌کند، جبهه نیروهای مترقی را متلاشی می‌سازد و زمینه را برای سازش با ارتجاع و امپریالیسم فراهم میسازد. هر جا که روند تعقیب کمونیست‌ها و هواداران سوسیالیسم علمی آغاز شود، سمت‌گیری سوسیالیستی به این یا آن طریق در مسلخ ناسیونالیسم تنگ بینا نه قربانی می‌شود و نتایج بسیار خطرناکی به بار می‌آورد. متأسفانه تاریخ به نمونه‌هایی چند از این نتایج خطرناک گواهی می‌دهد که باید با قاطعیت محکوم شود.

سمت‌گیری سوسیالیستی تنها به شرط کاربرد سیاست اقتصادی واقع بینانه گسترش می‌یابد. اولویت گسترش بخش‌های دولتی و تعاونی پایه بی چون و چرای آنها تشکیل می‌دهد. تجربه نشان داده است که این امر تا حدود معینی پذیرش سرمایه گذاری‌های خارجی - استفاده از سرمایه خصوصی ملی موسسه کوچک متوسط را آسبم با نظارت دقیق دولت دموکراتیک ملی تحمل می‌کند.

تأمین تدریجی رفاه زحمتکشان جنبه مهم دیگر سیاست اقتصادی است. بدون این عنصر، ایده‌آلهای سوسیالیسم نیروی جاذبه خود را در برابر زحمتکشان از دست می‌دهند.

می‌توان تأکید نمود که سمت‌گیری سوسیالیستی واقعاً در شرایط همبازی فزاینده سیاسی و اقتصادی، علمی، فنی و فرهنگی با کشورهای سوسیالیستی و همبازی در برابر رفتار امپریالیسم و سیاست استعماری استحکام می‌یابد. بروز هر نوع عدم اعتماد و دشمنی نسبت به جهان سوسیالیستی و پدیداری هر نوع گرایش به سازش با سیاست امپریالیستی و نواستعماری به منزله فاصله گیری از اصول سمت‌گیری سوسیالیستی است.



شته‌اند. البته بزرگترین خطر برای نسل بشر جنگ هسته‌ای می‌تواند باشد.

تسلیمات اتمی در حال حاضر می‌تواند نسل بشر را ۱۵ بار نابود سازد و این دقیقاً در شرایطی است که میلیتاریسم می‌کوشد نفوذ بیشتری در اقتصاد و خط مشی سیاسی - عقیدتی کشورهای سرمایه‌داری بیابد.



راه حل کمپ دیوید
برای مسئله فلسطین!

برتری جویی‌های نظامی و جنگها

میلیتاریسم نوین مسئول چندین جنگ محلی در قاره‌های مختلف به مثابه تهدیدی برای نابودی هسته‌ای جهان است. تاریخدانان آلمان دموکراتیک می‌نویسند که در سده‌های اخیر ۱۴۲ جنگ و کشمکش نظامی در جهان صورت گرفته است. که از این رقم ۵ جنگ در اروپا، ۴۴ جنگ تعرض در آسیا، ۲۹ جنگ در آفریقا، ۲۲ جنگ در آمریکا و بالاخره ۲۲ جنگ در مناطق عربی بوقوع پیوسته است. بیشتر این درگیریها مداخله عملیات نظامی - امپریالیستی بر علیه جنبش‌های رهاشبخش ملی خلقها بوده است. در سی سال گذشته کشمکش‌های نظامی و جنگهای مختلفی در ۶۹ کشور رخ داده که ۸۱ کشور را گرفتار نموده است. بسیاری از این جنگهای خانمان برانداز چیزی از جنگهای بزرگ جهانی کم‌نما -

خطر، واقعیت دارد

اما موباکسترش و عمق روزافزون و پویای انقلاب در راستای منافع توده‌های مستضعف و تامين استقلال نام کشور، هرنیرنگی که بزنداننش برآب خواهد بود، از این روی بکلی نقلاب از چهره برگرفت، و با قطع رابطه سیاسی، لحن تهدید و نشان خود را با لایبالاتر بردن از متحدان خود در اروپای غربی و ژاپن خواست که آنان نیز از او پیروی و پشتیبانی کنند و ایران انقلابی را زیر فشار تصاعدی بگذارند. این صف آرایی و رجزخوانی و زمینه چینی برای توسل به زور خطر جنگ را که اگر درگیر شود به ایران و به منطقه محدود نخواهد ماند افزایش می‌دهد. رژیم‌های هم در مسایلی ایران هستند که در هر اس‌ان از سرایت انقلاب می‌توانند آتش افروز چنین جنگی شوند. چنان که هم‌اکنون از سوی عراق تحریک و خرابکاری و عملیات آیداتی بر ضد ایران آغاز شده است. اسرائیل و مصر هم کمی دورتر گروش خوابانده اند. خطر واقعیت دارد. و در رویا روئی بنا آن، جزدعوت توده‌های انقلابی ایران به اتحاد و هشیاری و آما دگی و جزدفردن دست دوستی نیروهای ضد امپریالیستی جهان چاره‌ای نیست.

راه پیمائی وحدت در روز جمعه ۲۲ فروردین که با چنان شور و یکپارچگی انبوه و شکوهمندی بدان پا سخ داده شد، یکبار دیگر نشان داد که توده‌های میلیونی ایران در یک صف واحد بر پرچم انقلاب ایستاده اند. این نیروی بس بزرگی است. می‌توان و باید بدان تکیه کرد. می‌توان و باید از خلاقیت انقلابی توده‌ها بهره جست. در رابطه با زمانها و احزاب نیز، می‌توان و باید آگاهی سیاسی و تجربی— سازمانی شان را، نیروی بسیج کننده شان را، به سود انقلاب و در راه دفاع از میهن مقدس به کار گرفت. اتحاد، در برابر و همبستگی و اعتماد دهشیا را نه است که پایدار و موثر نتواند بود. مراقب باشیم و در راه خود بینی نیفتیم. کار خطرناک و در داخل کشور به همه نیروهای انقلابی و میهنی نیاز هست. در سیاست خارجی نیز باید نظریات ترو حساب شده تر عمل کرد. به زیان میهن و به زیان انقلاب است اگر به نام "موازنه"، یا احتمالاً "برای رفع تهمت از خود در چشم دنیای سرمایه داری، هر تدم درست و بجائی را که بهره‌بری اما خمینی و پشتیبانی توده‌ها در راه نبرد امپریالیسم بر می‌داریم، با سقلمه و تیش و سرکوفتی روبه شمال چاشنی دهیم. امروزه برای رویارویی با دشمنی چون آمریکا و امپریالیسم جهانی، گذشته از پشتیبانی کشورهای غیر متعهد، ما به دوستی فعال و همکاری اردوگاه سوسیالیسم دنیا زداریم. قطع رابطه آمریکا با ایران مسائلی برای زندگی روزمره ما پیش می‌آورد. دشواریها و کمبودها با پیوستن اروپای غربی و ژاپن به آمریکا در محاصره اقتصادی ایران فزونی خواهد یافت. و این تنها یک فرض بدبینانه نیست. آمریکا برای بهره‌راه آوردن متحدان خود از هر مهای نیرومند فاشر مالی و بازرگانی و نظامی در اختیار دارد و آنان اگر هم با ایران قطع رابطه سیاسی نکنند، ناچار از فروش بسیاری از کالاها می‌سورد نیاز ما سر باز خواهند زد. همکاری بازرگانی و صنعتی با کشورهای سوسیالیستی و غیر متعهد خود به خود برای ما یک واقعیت ضروری می‌شود. کار صنعتی کردن واقعی کشور را حدود کفائی نیز، که در وضع کنونی یک ضرورت مبرم است، تنها با همکاری این کشورها ممکن می‌شود که بر مبنای پایایی عمل می‌کنند و قید و بند مشا رکت سرمایه‌ها انحصاری را بردست و پای ما نمی‌بندند. از این همه گذشته در مقابل به نیروی نظامی آمریکا و امپریالیسم جهانی که هم‌اکنون به ما جنگ و دندان نشان می‌دهد، واقع بینانی حکم می‌کند که سیاست و قدرت نظامی اردوگاه سوسیالیسم را به عنوان یک عامل مثبت، یک عامل تا بیدکننده انقلاب ایران و یک عامل با زدارنده جنگ به حساب آریم. همین قدرت سیاسی و نظامی است که آمریکا را در جنبش قدرت نمائی خود قلع کرده آرا از دست زدن به جنایاتی که در ویتنام و کره و کامبوج مرتکب شده است بازمی‌دارد. درک این واقعیت و تلاش برای حفظ دوستی و گسترش همکاری با اردوگاه سوسیالیسم و کشورهای غیر متعهد، امروزه یک وظیفه انقلابی و میهنی است. خطر دشمن واقعیت دارد. دوستان را، در داخل و خارج مرزها، بشناسیم و نرنجانیم.

انقلاب اکتبر

افسانه‌های تاریخ نگارانه و واقعیت تاریخی (بخش دوم)

بی پایه بودن تز توطئه‌گری از استدلال متناقض هواداران این تز آشکار می‌شود. مثلاً، "جیمز بیلینگتون پس از بحث درباره خلعت کودتا و انقلاب، مجبور می‌شود به پایگاه اجتماعی وسیع جنبش بلشویکی اشاره کند. او می‌نویسد، بلشویک‌ها از جانب طبقات اجتماعی فراموش شده سخن می‌گفتند. "بعقیده" او، انقلاب فتح قدرت توسط عناصر عمده طبقات غیر مالک تحت رهبری سازمان سیاسی با انضباط و جدیدی بود که به یک فلسفه تاریخ سازمان

بقیه

آماجهای دیروز...

آنان بشناسانیم و چشم‌آنان را برای مشاهده و درک واقعیت و هدف صف‌آراییهای مخاصمه آمیز امپریالیست‌ها و در راست آنها، ایالات متحده آمریکا بگشا کنیم، و آنان را به رفع هرگونه تردیدی در این مورد باری کنیم که آمریکا "ابر قدرت" همیشه دشمن دولتهای سوسیالیستی بوده است.

اما اکنون مخاطب و هدف سخن ما فقط کسانی هستند که با دید مغرضانه پیشداوریها بروقایع و حقایق مینگرند و بدتر از این نبارتر آنکه، از پشت تریبونها و میکروفونها به قلب این وقایع و حقایق می‌پردازند، اگر این موضع گیری‌های نادرست که از موضع طبقاتی آقایان نشأت می‌گیرد. در لحظات حساس کنونی تاریخ وطن ما چنین فرجامی نمی‌داشت که ما را از دوستان راستین ملت‌ها و جنبش‌های خلقی مردمی دور و دورتر سازد و سرانجام در دامان وابستگی مجدد به امپریالیسم افکند. با زما را بحث و استدلال با حضرات تا به این حد ضرور نمی‌نمود.

لکن در این لحظه حساس که انقلاب ما از درون بیرون در معرض تهاجم و تعرض قرار گرفته، ضد انقلاب در داخل و خارج علیه ما توطئه و صف‌آرایی می‌کنند و امپریالیسم آمریکا از تمام مراکز و پایگاههای استراتژیکی پیرامون دور و نزدیک ما، اماج تهدیدمان ساخته است، موضع برخی شخصیت‌ها از لحاظ سیاست خارجی کشور ما، و نتایج آثار آن از جهت تشخیص و تعیین موضع دوستی‌ها و دشمنیها، به هیچ روی نمیتوانند نادیده انگاشته شود.

صریح تر بگوئیم، که درک تاریخ و آگاهی بر ما هیئت صف بندی‌های جهان امروز، ما را ملزم به دوستی با دشمنان واقعی و اسیل سرمایه داری و امپریالیسم می‌سازد که "اعده اعده" ما بنا بر این "احیه" ما نیز هستند.

مشق تیراندازی امروز برژینسکی با "سلسل چینی" مرحله‌ای از روند خصومت طبقاتی امپریالیسم آمریکا با جهان سوسیالیسم است که از همان لحظات نخست پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی جهان، به صورت مداخه مسلحانه - به یاری محافل امپریالیستی انگلیس، فرانسه، ژاپن و سایر کشورهای غربی - آغاز شد.

اسلاف برژینسکی حتی در بحبوحه جنگ دوم کوشش می‌کردند که این "آتش معرکه" ضد شوروی را فرزان نگاهدارند و آنرا بمنظور بهره برداری به سود فرمانروائی انحصارات برای اخلاف امروزین خود به میراث گذارند.

اسناد جهان شناخته‌ای وجود دارد که از اینک که حتی ما موران سرویسهای اطلاعاتی اس‌اس هیتلر در سال ۱۹۴۳، در سوئیس با آلن دالسن نماینده سرویسهای اطلاعاتی استراتژیک آمریکا ملاقات و گفتگو کردند.

افتخار رجب، ساخت و پرداخت فرضیه "موهوم" خطر شوروی، نخست نصیب ژنرال راین هاردگهیل شد که در سالهای ۱۹۴۳-۱۹۴۱، در ضمن ریاست بزرگداره ارتشهای خارجی شرق در ستاد کل نیروهای زمینی آلمان نازی این افسانه را در گوش هیتلر می‌خواند.

راین هاردگهیل آنقدر تنگ نظر نبود که با جعلیات خود انحصاراً و رماخت (ارتشهای زمینی، هوایی و دریائی) هیتلر را منتفع سازد، بلکه پس از شکست ارتش و سقوط آلمان نازی نظرات خود را با گشاده دستی تمام به اربابان جدید خویش در پنتاگون آمریکا، القاء کرد.

آنچه از "کشفیات معجز آسا"ی گهیل در آن روزگار با کشور ما ارتباط پیدا می‌کنند داستان "تهدید خلیج فارس"

ازب: ای. ماروشکین
ترجمه: ا. یویا

اجتماعی نوین ممتاز بود. " (۱) از این روی است که، جعلیات درباره "توطئه" بلشویکی "ازبالا" محلی از اعراب ندارد.

مردم سازندگان تاریخ هستند. این قضیه عام جامعه شناسانه، که جریان تکامل تاریخی صحت آنرا به اثبات رسانده، در دوران انقلاب به شکل ویژه‌ای رخ می‌نماید. بگفته لنین: "انقلابات اعیان دستمکشان و استعمارشدگان هستند. در هیچ دوران دیگری توده‌های مردم این چنین بقیه در صفحه ۶

از طرف اتحاد شوروی است، که از آن هنگام تا امروز - تا کارتر و برژینسکی و دیگران - ورد زبان رجال ایالات متحده آمریکا و بعضی از سیاست بافان اروپای سرمایه داری است!

راین هاردگهیل بخدمت سرویسهای اطلاعاتی آمریکا درآمد. در اسناد پنتاگون اثر وجودی و تحریکات گهیلن ناملا مشهود است.

محافل امپریالیستی آمریکا که امروز بمدد انواع فشارها، از جمله اعزام ناوگانها، تفنگداران و سپاه واکنش سریع و همچنین محاصره اقتصادی و قطع روابط سیاسی، می‌خواهند استیلا و استعمار را رتگرانه خود را مانند دوران محمدرضا شاه بر کشور ما مستقر سازند، نمیتوانند وجود نظامات سوسیالیستی را، که بزرگترین مانع تحقق این خیال خام امپریالیست‌ها و ما هیتا" مدافع ملت‌ها و خلقهای بی‌خاسته استقلال طلب و صلحجویی ما نند ملت‌ها هستند، تحمل کنند.

محافل امپریالیستی غربی، و در رأس آنها امپریالیسم هاروجها نخواستار آمریکا، از پیدایش و استقرار نخستین دولت و نظام سوسیالیستی در جهان نه از این لحاظ دچار اضطراب و هراس شدند که بنا به فرضیات موهوم و مجمعول امثال گهیل، خلیج فارس، جبل الطارق یا اروپای غربی را تهدید می‌کند، بلکه علت واقعی وحشت آنها امکان گسترش طیف نفوذ و اعتبار سوسیالیسم در جهان و سوختنا گزیر رهنمودهای این اندیشه‌ها - مترقی در سرزمینهای بوده است - وهست - که با منابع عظیم ثروت‌های خود غول جهان را امپریالیسم را تغذیه میکنند بر اثر همین وحشت از تاثیر رهنمودها و مساعدت‌های رهائی بخش نظامات سوسیالیستی بوده است که محافل امپریالیستی آمریکا و اروپا بموجب نقشه مطروح در اسناد ۲۲۹ و ۲۲۹/۱، در صد بدو نند که در سال ۱۹۴۵ با هواپیماهای دور پرواز خود بمبهای اتمی بر مراکز صنعتی و تولیدی اتحاد شوروی فروریزند.

اگر امپریالیست‌ها از قدرت فزاینده معنوی و مادی نظامات سوسیالیستی در هر اسناد جای هیچگونه شگفتی نیست، همچنین تعجب آور نیست اگر محافل ترقیخواه در کشورهای جهان سوم و جنبش‌های آزادیبخش فلسطینی و دیگران، نظامات سوسیالیستی را دوست و یار و یار خود می‌دانند.

نظامات سوسیالیستی، گذشته از آنکه ما هیتا دوست ملت‌ها و جنبشهای ملی و دیکراتیک هستند، چون مانع تحقق اهداف و مقاصد جهان خوارانه امپریالیست‌ها هستند؛ الزاماً دوست ملت‌های بشمار می‌آیند که در معرض تجاوز، استیلا و غارت استعمار از جهان خواران قرار دارند. می‌توانیم و باید با نگرش و ارزیابی منطقی و معقول در شرایطی که خود در معرض انواع تهدیدات و تضییقات از طرف محافل امپریالیستی آمریکا قرار داریم، چنان سیاستی را در داخل و خارج اعمال کنیم که دشمنان ملت ما، ما را تنها تصور نکنند.

نیاید تصور شود که وارونه نمائی دوستیها و دشمنیها در دیدگاه ملتی آرموده و فرزانه بر اعتبار مفروض ما خواهد افزود و یا در این گیرودار صف‌آراییهای درونی و بیرونی گرهی از کار کشور را انقلاب خواهد گشود.

اگر حسن نیت داریم و میخواهیم نامی در تاریخ داشته باشیم در انتخاب مواضع دوستی و دشمنی، جانب منافع مردم، انقلاب و مملکتمان را مرعی و ملحوظ داریم و در تحمیل "نظرات" و پیشداوریها یمان با فشاری ولجاج نکنیم.